

مشق مشاور، عشق مشاور

هانیه ملکی

در همهٔ امور زندگی با سه نوع زیست و سه نوع اشتغال مواجه می‌شویم:

نخست، از پنجرهٔ احساس به جهان نگرستن و از همین زاویه به عرصهٔ عمل ورود پیدا کردن. این زاویه را نمی‌توان مذموم دانست، ولی انحصار حیات و حرفهٔ انسان به آن، قابل مدح و ستایش نیز نیست. این قاعده در زندگی راه در عمل یک مشاور در نظر آورید و تحلیل کنید. چنانچه مشاور از زاویهٔ صرفاً احساسات و عواطف به واقعیات مراجع بنگرد، و جهت‌گیری ملاطفت‌آمیز داشته باشد، خیلی از حقایق را نمی‌تواند ببیند و ممکن است رویدادهای نامعقولی نیز در این میان رخ دهند. نباید از یاد برد که امور عادی زندگی برای فرد عادی پیچیده است؛ چه برسد به فردی که به دلیل داشتن گره‌های زندگی، به مشاور رجوع می‌کند. مشاور باید سعی در شناخت واقعیات داشته باشد.

احساس، عرصهٔ مشق درون است که در صورت مهار نشدن احتمال دارد درون را نامتعادل سازد.

دوم، مواجهه با مشاور و نگرستن او به امور مراجع از دریچهٔ عقل و منطق عقل امکان‌بی‌بدیلی است که بی‌تردید در فهم و تدبیر مشاوره‌ای هم‌تا ندارد. در واقع این هم مشق دیگری است که منتها به دست عقل نگاشته می‌شود.

مشاور وقتی با مراجع مواجه می‌شود، با واقعیتی تام روبه‌روست که یک ضلع آن به عقل وابسته است. با تحلیل‌های عقلانی است که می‌توان نسخه‌ای و یا راهکاری برای مراجع تجویز کرد. چه بسا نگاه از پنجرهٔ عقل اعتبار بالایی داشته باشد و برای مراجع آرامش و برای مشاور اطمینان حرفه‌ای تولید کند.

ولی نباید از یاد برد که مشق مشاور چه در وجه احساسی آن و چه در وجه عقلانی‌اش، قدرت نفوذ بالایی ندارد. اگر بین مشاور و مراجع نسبتی باطنی و قلبی برقرار نشود، مشاوره روح نخواهد داشت. مشاور گرچه از برخورد عاشقانه با امور مراجع باید بپرهیزد، اما از مواجههٔ عاشقانه با واقعیات‌های مراجع باید

عشق مشاور زمانی نمایان می‌شود که تعهد عمیق و باور خالصانهٔ او به واقعیات‌های زندگی مراجع، در وجودش به بار بنشیند؛ مثل کار معلمی است.

سوم، معمولاً می‌گوییم معلم باید به معلمی عشق داشته باشد. چنین معلمی است که همهٔ سرمایه‌های وجودش را به عرصهٔ مربیگری می‌آورد تا در وجود متری تحول عمیق به‌وجود آورد. مثل این نسبت را بین مشاور و مراجع تصور کنید.

عشق مشاور است که همهٔ توان مشاور را به صحنهٔ مشاوره می‌آورد تا به عمق مسئله‌های مراجع پی ببرد. این کار نه از طریق احساس تنها یا عقل تنها، برآمدنی نیست. احساس تنها در سطح می‌ماند و عقل تنها نیز نفوذ محدودی دارد. آنچه که واقعیات‌های مراجع را به‌طور نامرئی می‌شکافد و اصل آن را می‌یابد، عشق مشاور است.

ممکن است گفته شود: آیا چنین مشاوری یافت می‌شود؟ نباید گفت یافت نمی‌شود، ولی یافتن آن به «عشق جست‌وجوی» محتاج است. مدیران نیز فراتر از مشاوران باید از چنین عشقی در یافتن چنین مشاورانی برخوردار باشند. اگر این لایه‌های عشق حرفه‌ای در سلسله مراتب مدیران افزون شود، خیلی از امور شبه‌محال، ممکن می‌شوند و خیلی از ممکن‌ها در میدان مشاوره به الگوها و نمونه‌های بارز و ستودنی تبدیل می‌شوند.

اصولاً نظام تعلیم‌وتربیت در جمهوری اسلامی ایران به «عشاقی عاقل» محتاج است.

خداوند را باید سپاس گفت که نمونه‌هایی از این منادیان راه نجات در برخی مدیریت‌ها وجود دارند، اما به «اقامهٔ عشق» نیاز داریم نه به تک‌مضرب‌ها.

لکن اقامهٔ عشقی که دلسوزی را به «فرهنگ پایا» تبدیل کند و شهدای پرافتخار نظام اسلامی را مسرور سازد، به تأمل و تداوم محتاج است. این احتیاج جز با عشق مشاور حاصل نمی‌شود. هر چند مشق مشاور نیز مطالب خواندنی دارد.